

مورخ ۳ جولای ۱۹۱۲ در منزل  
مبارک در نیویورک : درباره دلایل  
احتجاج ناس از مظاهر ظهور و تأویل  
برخی عبارات کتب مقدسه

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



ORIGINAL



AUDIO

# مورخ ۳ جولای ۱۹۱۲ در منزل مبارک در

نیویورک :

## درباره دلایل احتجاج ناس از مظاهر ظهور و تأویل

برخی عبارات کتب مقدسه<sup>۱</sup>

(خطابات جلد دوم، ص. ۱۵۴-۱۶۰)

هو الله

امشب میخواهم از برای شما سبب احتجاج ناس را از مظاهر مقدسه الهی بیان کنم. این مسلم است که در جمیع عهدها مردم منتظر موعود بودند. مثلاً در زمان مسیح، یهود منتظر ظهور مسیح بودند و شب و روز در معابد دعا می نمودند که خدایا ظهور مسیح را نزدیک کن تا از انوار او استفاضه کنیم و به آنچه سبب سعادت ابدی است برسیم. بسا شبها در قدس الاقداس گریه می کردند و تا صبح جزع و فزع می نمودند که خدایا مسیح را بفرست. اما وقتی مسیح ظاهر شد، جمیع اعتراض کردند، جمیع انکار نمودند، بلکه تکفیر کردند و عاقبت بصلیب زدند. سبب چه بود؟ اسباب بسیار بود اما سبب بسیار قوی دو سبب بود که این دو سبب همیشه سبب احتجاج ناس بوده و سبب محرومی کل گردیده است.

سبب اول آنکه شخص موعود را در کتاب مقدس شروطی مذکور که آن شروط کلام رمزی است، نه مفهوم لفظی و چون بحسب مفهوم لفظی گرفتند، لهذا اعراض و استکبار می کردند. می گفتند این موعود آن موعود نیست، چنانچه یهود عبارات را گرفته. حین ظهور حضرت مسیح، علماء یهود گفتند این مسیح آن مسیح نیست، این آن موعود نیست، بلکه نسبت های دیگر دادند که زبان حیا کند و

<sup>۱</sup> خطابه در بیت مبارک - نیویورک ۳ جولای ۱۹۱۲ (شب) ۱۸ رجب ۱۳۳۰

تمسک به شروط ظهور مسیح در کتاب مقدس تورات نمودند. (شرط اول) این که در کتاب مقدس مخصوص است که مسیح از مکان غیر معلوم می آید. این شخص از ناصره آمده ما او را می شناسیم. (شرط ثانی) آن که عصایش از آهن است یعنی به شمشیر شبانی میکند و این مسیح شمشیر که سهل است، عصای چوب هم ندارد. (شرط ثالث) آن که به موجب کتاب مقدس حضرت موعود باید بر سریر داود نشیند و تأسیس سلطنت بکند. این مسیح را نه سلطنتی، نه لشکری نه مملکتی، نه وزرائی، نه وکلای، فرید و وحید است. لهذا این مسیح آن مسیح موعود نیست. (شرط رابع) آن که مسیح شریعت تورات را ترویج کند و این مسیح سبت را بهم شکست، شریعت تورات را نسخ نمود، چگونه این مسیح آن مسیح است؟ (شرط خامس) آنکه باید شرق و غرب را فتح کند این مسیح یک لانه و آشیانه ندارد، چگونه این مسیح آن مسیح است؟ (شرط سادس) آن که باید حیوانات نیز در زمان مسیح در نهایت راحت و آسایش باشند و عدالت بدرجه ای رسد که حیوانی نتواند به حیوان دیگر تعدی کند، گرگ و میش با هم از یک چشمه آب بنوشند، باز و کبک در یک لانه آشیانه کنند، شیر و آهو در یک چراگاه بچرند. حال در زمان این مسیح ظلم و عدوان بدرجه ای است که حکومت رومان در فلسطین غلبه کرده یهود را می کشد، میزند، نفی می کند حبس می نماید ظلم و عدوان بی پایان است، حتی خود مسیح را به فتوای علمای یهود به صلیب زدند، چگونه این مسیح آن مسیح است؟

این بود سبب احتجاب ملت یهود از ایمان به مسیح. و حال آنکه جمیع این شرایط ظاهر شد، جمیع این آثار باهر گشت، و لکن کلام رمزی بود. علماء یهود نفهمیدند، گمان کردند که این شروط به حسب ظاهر و مفهوم لفظی است و حال آنکه جمیع رموز بود. (اولاً) این که از مقامی غیر معلوم می آید. روح مسیح از مقام غیر معلوم آمد، نه جسمش. هر چند جسمش از ناصره بود، اما روح مسیح نه از ناصره، نه از حیفا آمد، نه از شرق و نه از غرب بود. روح مسیح از عالم الهی بود، از مقامی غیر معلوم بود، اما علمای یهود نفهمیدند. (ثانیاً) این عصای او از آهن بود. عصا آلت شبانی است. آلت شبانی حضرت مسیح لسان مبارک بود. لسان مبارک سیف قاطع بود، فصل بین حق و باطل می کرد. (ثالثاً) این که بر سریر داود بنشیند و سلطنت نماید. حضرت مسیح سلطنتش سلطنت ابدی بود، نه سلطنت ناپلئون، نه سلطنت جنگیزخان، نه سلطنت آنبال. سلطنت مسیح سلطنت روحانی بود، سلطنت ابدی بود، سلطنت وجدانی بود. ممالک او قلوب بود، در قلوب سلطنت می کرد، نه در خاک و الی الابد سلطنتش باقی است و نهایت ندارد. (رابعاً) این که ترویج تورات می نماید، یعنی اساسی را که حضرت موسی گذاشته است، آن را از تقلید خلاص می کند، آن حقیقت را ترویج می کند. هیچ شبهه نیست که حضرت مسیح اساس موسی را ترویج کرد. از جمله وصایای عشره را ترویج

کرد، حقیقت شریعت موسی را ترویج کرد. اما بعضی امور که موافق عصر موسی بود و در زمان مسیح موافق نبود، از زوائد بود یا از تقلید تلمودیه بود، آنها را نسخ کرد، اساس اصلی را مجری داشت و ترویج فرمود. (خامساً) این که شرق و غرب را فتح می کند. چون حضرت مسیح کلمه الله بود، بقوه الهی شرق و غرب را فتح کرد و فتوحاتش الی الآن باقی و برقرار، نهایت ندارد. (سادساً) این که در ایام ظهورش گرگ و میش از یک چشمه آب می خوردند. مقصد از این آن است که نفوسی که مانند گرگ و میش اند آنها به حضرت مسیح مؤمن می شوند و جمیع آنها از چشمه انجیل می نوشند. مثلاً یک شرقی و یک غربی که مناسبتی مابین آنها نبوده، معاشرتی با هم نداشته اند و از هر جهت مخالف بودند و به منزله گرگ و میش بودند و اجتماع اینها ممکن نبود، چون مؤمن به حضرت مسیح شدند جمیع بر چشمه واحد جمع شدند. اینها کلمات رمزی بود، چون علمای یهود نفهمیدند و به حقیقت معانی پی نبردند و بصورت ظاهر نگاه کردند و مطابق ندیدند، این بود که انکار کردند و اعتراض نمودند.

سبب ثانی، مانع ثانی این است که در مظاهر مقدسه الهیه دو مقام است: یک مقام بشر است و دیگری مقام رحمانی نورانی. مقام ظهور و تجلی ربانی مستور است و مقام بشریت ظاهر. خلق آن حقیقت مقدسه را ظاهر در آن هیكل نمی بینند قوه روح القدس را نمی بینند، نظر به بشریت می کنند و چون می بینند در مقام بشریت مشترک با سائر بشرند، نظیر سائرین می خوردند، می خوابند، مریض می شوند، ناتوان می گردند، لهذا قیاس به نفس خود نموده، میگویند اینها مثل ماها هستند، امتیازی ندارند، چرا اینها مظاهر مقدسه باشند و ما نباشیم؟ چرا اینها ممتاز از ماها باشند؟ چرا اینها آسمانی باشند و ما زمینی؟ چرا آنها نورانی باشند و ما ظلمانی و حال آنکه در جمیع شئون بشری مثل آنها هستیم، ابداً فرق و امتیازی در میان نیست و امتیازی خصوصی از ما ندارند، ما فرقی نمی بینیم، اینها مثل ما هستند. لهذا انکار و استکبار می نمودند. مثل ابلیس که نظر به جسم آدم کرد گفت من اشرف از آدم هستم، ولی نظر به روح آدم نکرد، روح آدم را ندید و چون جسم آدم از تراب بود، آن را دید، روح او را ندید، استکبار کرد و الا سجده می کرد. حال در یوم ظهور مظاهر الهی چون مردم نظر به بشریت آنها می نمایند و مانند خودشان می بینند، لهذا استکبار می کنند، اعتراض می نمایند، تعدی می کنند، ظلم و مخالفت می نمایند و بر قتل آنها قیام می کنند. پس شما باید نظر به بشریت مظاهر مقدسه الهیه نکنید. باید نظر به حقیقت آنها بکنید؛ آن حقیقت ساطعه که آفاق را روشن می کند، آن حقیقت ساطعه که عالم بشر را نورانی می نماید، آن حقیقت ساطعه که نفوس را از نقائص خلاص می نماید، آن حقیقت ساطعه که هیئت جامعه را به اعلی درجه کمال می رساند، مافوق تصورات بشری است. ما باید نظر به زجاج نکنیم، زیرا چون نظر به زجاج کنیم چون بلور است، از انوار محروم مانیم. باید نظر را به سراج نمائیم،

یعنی آن سراجی که در این زجاج می تابد و آن فیض و تجلّی حضرت الوهیت است که در زجاج  
بشریت ظاهر و هویداست و چون چنین کنیم، محتجب نمائیم.

